در سفری همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم. تمام شب راه رفتیم و در پایان شب، وقتی که خواب و استراحت برای مسافر از هر چیز دیگری شیرین تر است، توقف نموده، خوابیدیم. (هنگام صبح، بعلت خستگی) بیدار نشدیم تا اینکه حرارت آفتاب، ما را بیدار کرد. اولین کسانی که بیدار شدند، فلان و فلان و فلان بودند. و نفر چهارم عمر بن خطاب بود.

از عمران بن حصین رضی الله عنهما روایت است که می گوید: در سفری همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم. تمام شب راه رفتیم و در پایان شب، وقتی که خواب و استراحت برای مسافر از هر چیز دیگری شیرین تر است، توقف نموده، خوابیدیم. (هنگام صبح، بعلت خستگی) بیدار نشدیم تا اینکه حرارت آفتاب، ما را بیدار کرد. اولین کسانی که بیدار شدند، فلان و فلان و فلان بودند. و نفر چهارم عمر بن خطاب بود. در مورد رسول الله صلی الله علیه وسلم عادت بر این بود که کسی او را از خواب بیدار نمی کرد تا اینکه خودش بیدار می شد. زیرا ما نمی دانستیم که در خواب، برای رسول الله صلی الله علیه وسلم چه پیش می آید. اما چون عمر مردی جدی بود، هنگامی که بیدار شد و مردم را در این وضعیت دید، با صدای بلند تکبیر گفت و آرام آرام صدایش را بلندتر کرد تا اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم با صدای او بیدار شد. وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم بیدار شد، مردم از وضعیتی که برای آنها پیش آمده بود، اظهار نارضایتی کردند؛ این بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «لا ضَيْرَ أَوْ لا يَضِيرُ ارْتَحِلُوا»: «اشکالی ندارد کوچ نمایید». کاروان براه افتاد. پس از طی مسافت کوتاهی، توقف نمود؛ آنگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم آب خواست و وضو گرفت. و برای نماز اذان گفته شد و رسول الله صلی الله علیه وسلم با مردم نماز را اقامه کرد. پس از اتمام نماز، مردی را دید که در گوشه ای نشسته و در نماز شرکت نکرده بود؛ پس از وی پرسید: «مَا مَنَعَكَ يَا فُلانُ أَنْ تُصَلِّيَ مَعَ الْقَوْمِ»: «ای فلانی، چه چیزی تو را نماز خواندن با مردم بازداشت؟» وی گفت: من جنب شده ام (و نیاز به غسل دارم) اما آب نیست. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «عَلَيْكَ بِالصَّعِيدِ فَإِنَّهُ يَكْفِيكَ»: «با خاک تیمم کن. همین برایت کافی است». کاروان دوباره براه خود ادامه داد. این بار مردم از تشنگی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم شکایت کردند. و رسول الله صلی الله علیه وسلم علی و یکی دیگر از صحابه را صدا زد و فرمود: «اذْهَبَا فَابْتَغِيَا الْمَاءَ»: «بروید آب پیدا کنید». آن دو نفر به جستجوی آب رفتند. در راه، زنی را دیدند که دو مشک بزرگ و پر از آب را بر شتری حمل می کرد و خود نیز سوار آن بود. از او پرسیدند: آب ها را از کجا آورده ای؟ زن گفت: دیروز همین موقع در محل آب بودم و از آنجا بسوی خانه براه افتادم. مردان ما اینجا نیستند. گفتند: با ما بیا. گفت: کجا؟ گفتند: نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم. زن گفت: همان کسی که درباره او می گویند از دین خود برگشته است؟ گفتند: آری، نزد همان کسی که درباره او چنین می اندیشی. پس حرکت کن. سرانجام، او را نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آوردند و ماجرا را برای ایشان بازگو کردند. (عمران) می گوید: از آن زن خواستند که از شتر پیاده شود. و رسول الله صلی الله علیه وسلم ظرف آبی طلبید و از دهانه هر دو مشک، درآن ظرف آب ریخت. سپس دهانه ی بزرگ مشک ها را بست و دهانه کوچک آنها را باز کرد و اعلام فرمود که: آب بنوشید و شترها و اسب ها را نیز آب دهید. تمام کاروان آب نوشیدند و به شتران خود نیز آب دادند. و در پایان به آن یک نفر که جُنُب بود، ظرف آبی داده شد و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «اذْهَبْ فَأَفْرِغْهُ عَلَيْكَ»: «برو و با این آب ها غسل کن». آن زن همچنان ایستاده بود و آنچه را که بر سر مشکهای آبش می آوردند، نظاره می کرد. راوی می گوید: سوگند به الله که آب مشك ها تمام شد ولی ما می دیدیم که مشك ها، پر تر از قبل بود. پس از آن، رسول الله صلی الله علیه وسلم دستورداد تا چیزی برای آن زن جمع آوری کنند. صحابه، مقداری آرد، خرما و سویق

برای او جمع آوری کردند و آنها را در پارچه ای بستند. آنگاه، دوباره زن را سوار شتر کرده، مواد غذایی یاد شده را روی شتر و در جلوی او نهادند. رسول الله صلی الله علیه وسلم خطاب به آن زن فرمود: «تَعْلَمِينَ مَا رَزِئْنَا مِنْ مَائِكِ شَيْئًا وَلَكِنَّ اللَّهَ هُوَ الَّذِي أَسْقَانَا»: «تو خود دیدی که ما چیزی از آب مشك های تو را کم نکردیم و پروردگار ما، ما را سیراب نمود». وقتی آن زن نزد خانواده اش رفت و دیر کرده بود، از او پرسیدند: چرا دیر کردی؟ گفت: چیز شگفت انگیزی دیدم. در مسیر راه دو مرد جلوی مرا گرفتند و پیش کسی بردند که وی را صابئی و از دین برگشته می گویند. آن شخص چنین و چنان کرد. به الله سوگند که او یا بزرگترین جادوگر میان این و آن است - و با انگشت سبابه و وسط خود به آسمان اشاره نمود، یعنی بین زمین و آسمان - و یا پیامبر بر حق الله می باشد. راوی می گوید: مسلمانان بعدها به دهکده های اطراف یورش می بردند اما به روستای آن زن تعرض نمی کردند. چنین بود که روزی آن زن به مردان طایفه خود گفت: مسلمانان عمداً به شما تعرض نمی کنند. آیا باز هم درباره ی اسلام، شک و تردید دارید؟! سرانجام تمام مردم طایفه به پیروی از آن زن مسلمان شدند.

[صحیح است] [متفق علیه]

این حدیث شریف بیانگر برخی از احکام و معجزاتی است که برای صحابه رضوان الله علیهم آشکار شد؛ 1- صحابه در سفری بودند که خواب بر آنها غلبه نمود و وقت نماز صبح خارج شد. بنابراین رسول الله صلی الله علیه وسلم برای آنان توضیح داد که در چنین حالتی باید برای بجا آوردن قضای نماز فوت شده مبادرت ورزید و آن را به تاخیر نینداخت. 2- یکی از صحابه جنب شد، اما چون آبی به همراه کاروان نبود، رسول الله صلی الله علیه سلم به او دستور داد تا تیمم کند؛ و به این ترتیب روشن شد که در صورت نبود آب، تیمم جایگزین غسل می باشد. 3- مورد دیگر آشکار شدن یکی از معجزه های رسول الله صلی الله علیه وسلم است؛ چنانکه مردم به شدت تشنه بودند و نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم رفته و این مساله را در نبود آب مطرح نمودند. بنابراین رسول الله صلی الله علیه وسلم دو نفر را در جستجوی آب می فرستد که آبی نمی یابند، فقط با زنی برخورد می کنند که دو مشک آب به همراه دارد. پس او را نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم می برند. و ایشان مشک آب را گرفته و دعا می کند و آب از آن جاری می شود و صحابه از آب آن استفاده می کنند حتی به مرد جنب نیز آب می دهند تا با آن غسل نماید. سپس آن زن مشک های خود را که گویا از قبل نیز پُرتر است، می گیرد و رسول الله صلی الله علیه وسلم دستور می دهد برای او غذا و خوراکی جمع شود و همین امر باعث می شود که بعدها این زن و قومش مسلمان شوند.

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/8367